

ادبیات ما با عرفان و تصوف پیوند خورده است/ تصوف تهدید نیست

حجت الاسلام مرتضی کربلایی گفت: ادبیات ما با عرفان و تصوف پیوند خورده است. تصوف شعر خاص خود را دارد و سبک خراسانی و عراقی دستمایه های صوفیانه دارد.



حجت الاسلام مرتضی کربلایی گفت: ادبیات ما با عرفان و تصوف پیوند خورده است. تصوف شعر خاص خود را دارد و سبک خراسانی و عراقی دستمایه های صوفیانه دارد.

به گزارش خبرنگار مهر، جریان های مختلف اسلامی در طول تاریخ هریک تاثیر بر جریان فرهنگ و تمدن اسلامی داشته اند. یکی از جریان هایی که اخیراً بحث های زیادی حول آن صورت گرفته است جریان تصوف است. در این مجال در گفتگو با حجت الاسلام مرتضی کربلایی پژوهشگر ادیان و عرفان اسلامی و استاد حوزه و دانشگاه، به بررسی نقش تصوف در فرهنگ و تمدن اسلامی نشستیم. متن زیر مشروح گفتگوی مهر با این پژوهشگر عرفان اسلامی است.

حجت الاسلام کربلایی در پاسخ به سوالی مبنی بر اینکه آیا تصوف امروز مسئله جهان اسلام است؟ گفت: در این چندسال اخیر مساله فرقه ها و جریان های نوپدید معنوی و مخصوصاً تصوف مورد توجه قرار گرفته است. سوال این است که آیا مسئله مهم فرهنگی الان تصوف است؟ تصوف چرا اینقدر اهمیت پیدا کرده است؟ به طوری که نشست های مختلفی در این مورد برگزار شود. البته فقدان آگاهی و معرفت در سطح جامعه و طبقات خاص به لحاظ بحث های عرفان و تصوف وجود دارد و اینکه انسان، آگاهی و شناخت را در حوزه تصوف و عرفان به اجتماع بیاورد و شفاف سازی شود، کار خوبی است. اما دقت داشته باشیم مساله فرهنگی امروز ما تصوف و عرفان نیست. در بحث شکل گیری تمدن اسلامی همه جریان های فرهنگی اسلام باید مورد بررسی قرار بگیرد.

وی ادامه داد: تصوف و مواجهه با آن نباید دچار سیاست زدگی شود. این مکتب یک خرده فرهنگ است و باید نگاه فرهنگی به آن شود. و برای پالایش و اصلاح آن راهکارهای فرهنگی ارائه داد.

مسلمان شدن، مردم کشورهای اسلامی در قاره آفریقا و جاهای مختلف، عمدتاً از طریق مشایخ صوفیه بوده است. یعنی تصوف موجب گسترش اسلام و موجب اشاعه محبت و ولایت اهل بیت (ع) در جهان اسلام شده است

وی افزود: تصوف در حوزه فرهنگ و تمدن اسلامی جایگاه و آثار زیادی دارد. ضروری است که همه جریان های فرهنگی اسلامی اعم از متکلمان، محدثین، فقها و متصوفه و... دیده شوند و سپس نظام سازی در حوزه فرهنگ و تمدن صورت بگیرد.

حجت الاسلام کربلایی مورد تاثیرات تصوف در تمدن اسلامی گفت: در مقام بررسی نتایج و آثار تمدنی و فرهنگی تصوف و طریق آن اگر نگاه کنید، مسلمان شدن، مردم کشورهای اسلامی در قاره آفریقا و جاهای مختلف، عمدتاً از طریق مشایخ صوفیه بوده است. یعنی تصوف موجب گسترش اسلام و موجب اشاعه محبت و ولایت اهل بیت (ع) در جهان اسلام شده است. این آیا اثر تمدنی و فرهنگی نیست؟

وی ادامه داد: دوم مسئله اخوت و صلح و برادری و برابری است که از اصول اصلی تصوف است و با مسئله ولایت گره می خورد. مشایخ صوفیه چه سنی و چه شیعه اعتقاد دارند که مصدر تصوف و ولایت یک حقیقت است و آن باطن پیامبر اکرم (ص) است که امیرالمؤمنین امام علی (ع) امامان معصوم (ع) هستند.

وی افزود: سوم اینکه در کشور خودمان در بعضی از مناطق و روستاها که بعضی از مشایخ و اهل معرفت بودند، ایشان شأنیت یک مصلح اجتماعی دارند. حرف زدن او باعث می شد اختلاف طایفه ای و منطقه ای برطرف شود. یا کسی مانند شیخ علاءالدوله سمنانی در قرن هشتم در بحث کمبود آب و تقسیم بندی آن، طرحی برای شهر سمنان دارد و آب را تقسیم بندی می کند. آن طرح هنوز هم کارآمد.

کربلایی اضافه کرد: در قرن های بعد نهضت های اجتماعی که در ایران شکل گرفته ریشه آنها در تصوف است. شیخ حسن جوری در نهضت سریداران، نهضت سادات مشعشعی، سادات مرعشی و نوربخشیه همگی از این دست است. نهضت های اجتماعی در این قرن ها دست مایه های صوفیانه دارد و در راس آنها مشایخ صوفیه قرار دارند. صوفیه که

حکومت شیعی را در ایران رسمی کردند، عقبه ای صوفیانه دارند و سلسله صفویه به شیخ صفی الدین اردبیلی عارف قرن هشتم می رسد.

در نهضت انقلاب اسلامی ایران رهبر انقلاب تنها با جنبه فقهی خود انقلاب نکرده است، بحث توکل بر خدا، تسلیم اراده خدا بودن و... و فضایی که در عرفان امام خمینی بوده نیز تاثیرگذارتر بوده است

وی ادامه داد: در نهضت انقلاب اسلامی ایران رهبر انقلاب تنها با جنبه فقهی خود انقلاب نکرده است، بحث توکل بر خدا، تسلیم اراده خدا بودن و... و فضایی که در عرفان امام خمینی بوده نیز تاثیرگذارتر بوده است. می خواهم بگویم که به لحاظ بحث های اجتماعی، اینطور نیست که گمان کنیم عرفا و صوفیه، ظهور و بروزی در اجتماع نداشته اند و تسلیم شرایط و اوضاع زمانه خود بوده و منفعل بوده اند. بلکه اگر توجه کنیم فعال بودن و تاثیرگذاری ایشان را می بینیم

وی افزود: در دوران قدیم، مشایخ صوفیه در عین اینکه اهل سلوک و طریقت بوده اند، وجهه دینی داشته اند. مثلاً عبد الکریم بن هوازن قشیری مولف رساله قشیریه، یک عالم دینی است. محدث و فقیه هست. ایشان درصدد تطابق دین با آموزه های تصوف بر می آید. بسیاری از عرفا و مشایخ بعد از اینکه سال ها به مدرسه رفته اند، اهل طریقت و عرفان شده اند. امام در غزلی می فرماید «از قیل و قال مدرسه ام حاصلی نشد / جز حرف دلخراش، پس از آن همه خروش / دیگر حدیث از لب «هندی» تو نشنوی / جز صحبت صفای می و حرف می فروش».

حجت الاسلام کربلایی گفت: ادبیات فارسی ما با تصوف گره خورده است. در فرهنگ ما حافظ و مولوی و... مقبولیت دارند، چرا ترس داریم که برخی تعبیراتی که در کتب ادبیات هست را بیان کنیم؟ وقتی سخن از تصوف و طریقت مطرح می شود برخی ذهنیت منفی در مورد آن دارند. حال آنکه در کشورهای اسلامی دیگر اگر یک صوفی مثلاً از یک بازاری عبور کند، مغازه دار خواهش می کند که میوه ای یا جنسی از مغازه بردارد چراکه این را موجب برکت کسب خود می داند.

وی ادامه داد: نکته بعدی نقش آفرینی جدی مشایخ صوفیه در احیا و اشاعه هنرهای سنتی اسلامی است. خطاطی، معماری، نقاشی، ادبیات، موسیقی و... از این دست است. در صد سال اخیر عمده کسانی که در حوزه هنر تاثیرگذار هستند، نسبتی با تصوف دارند.

وی افزود: هنر دینی اسلامی، هنر خطاطی است. مشایخ صوفیه در این زمینه خیلی تاثیرگذار بوده اند. دوره مغول و تیموریان برجسته ترین دوره هنر معماری ایرانی اسلامی است. در دوره مغول که با آن هجمه به ایران حمله کرد و چقدر فاجعه و خرابی و آسیب های فرهنگی و... به وجود آورد، چه شد که آن حاکم مغول، یکدفعه «سلطان محمد خدابنده» نام می گیرد و مسلمان می شود. چه چیز اسلام اینها را جذب کرد که مسلمان شدند؟ تصوف و عرفان و معنویت اسلامی بود که آنچنان جذابیت داشت که اینها را تحت تاثیر قرار داد.

ادبیات ما با عرفان و تصوف پیوند خورده است. تصوف شعر خاص خود را دارد. سبک خراسانی و عراقی دستمایه های صوفیانه دارد. بیدل دهلوی، مولوی، حافظ، عطار و... جز مشایخ طراز اول تصوف. عرفان هستند

وی اظهار داشت: همانطور که بیان شد ادبیات ما با عرفان و تصوف پیوند خورده است. تصوف شعر خاص خود را دارد. سبک خراسانی و عراقی دستمایه های صوفیانه دارد. بیدل دهلوی، مولوی، حافظ، عطار و... جز مشایخ طراز اول تصوف و عرفان هستند. برخی از آنها هم وابستگی طریقتی و سلسله ای نیز دارند.

حجت الاسلام کربلایی در مورد آسیب ها و دلایل افول تصوف گفت: در دوره صفویه در عین اینکه حکومت صوفیانه بوده اما شاهد افول و سقوط تصوف هستیم. دلیل آن انحصارطلبی در برخی طریقت هاست. وقتی طریقت به فرقه و تشکیلات حزبی تبدیل شود، مسئله انحصار طلبی، اثبات خود و نفی دیگران پیش می آید. موروثی شدن، قطبیت هم از مشکلاتی است که پیش آمده و تصوف معاصر ما خیلی درگیر آن بوده است.

وی ادامه داد: یکی از آسیب ها این است که تصوف دچار عوام زدگی شد. وقتی تصوف عمومی شود و از آن حالت اختصاصی خارج شود، طبیعتاً مشکلاتی پیش می آید. همه استعداد درک و فهم معانی بلند عرفانی را ندارند. نکته مهم در این قسمت این است که اقبال عمومی به تصوف شد و به اصناف و طبقات مختلف مردم نفوذ کرد.

وی افزود: پررنگ شدن کرامت ها و کارهای خارق العاده از دیگر آسیب هاست. قشر عمومی مردم به دنبال برطرف شدن مشکلات خود هستند و کسی از عشق و معرفت الله و عبودیت سوال نمی کند. همه دنبال این هستند که مشکلات زندگی و کار و دنیوی شان حل شود، خوابشان تعبیر شود و... وقتی این مسائل برای تصوف باز شد، برخی از کسانی که محقق و عالم نبودند و آن وزانت را نداشتند، برای حل مشکلات به سمت فاصله گرفتن از اصول و ارکان طریقت و تصوف را رفتند. این هم جز آسیب های تصوف است.

حجت الاسلام کربلایی گفت: یکی از نکات مثبت مهمی که در موضوع نفوذ تصوف در اقشار مردم مطرح است این است که از این طریق مسئله فتوت و جوانمردی گسترش پیدا کرد. برادری، برابری، ایثار، برگزیدن دیگران بر خود و... جز اصول و ارکان تصوف است. پیمان حلف الفضول، پیمانی بود که پیامبراکرم قبل از بعثت در مکه در آن شرکت داشت اینکه جوانمردان مکه عهد کردند هرچا مظلومی بود، به داد او برسند. بعداً در عالم اسلامی شاهد هستیم که حلقه های فتوت و جوانمردی شکل گرفته است. یعنی در عین اینکه تصوف را به عنوان یک جریان معنوی و باطنی داریم، یک سالک و یک صوفی به تعلیم آداب فتوت و جوانمردی اهمیت می دهد. فتوت و جوانمردی هم به امیرالمومنین امام علی می رسد «لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار».

وی ادامه داد: فتوت و جوانمردی در اصناف مختلف اعم از پیشه وران، کشاورزان، صنعتگران و... موجب شد که ما شاهد سنت فتوت نامه نویسی هستیم. اندیشه های عرفانی و طریقتی را به اصناف تعلیم داده اند و فتوت نامه های مثلاً آرایشگرها، پیشه وران، نانوایان و... را شاهد هستیم. وقتی ما اخلاق فتوت و جوانمردی را گسترش دهیم، دیگر کسی احتکار نمی کند و به دنبال سود شخصی نیست. این امر به لحاظ آثار تمدنی خیلی مهم است. در فتوت نامه ها برای اصناف مختلف، خط قرمزها معلوم است و حد و مرزها مشخص است. بعد انسانی، اخلاقی و عرفانی در آن پررنگ است. این مواردی که عرض کردم عمده رؤوس و سرفصل هایی است که به لحاظ بحث های فرهنگی و تمدنی، در نسبت تصوف و اثرگذاری تصوف در بحث های تمدنی وجود دارد.

وی در مورد عدم امکان نفوذپذیری کشورهای استعماری به جریان تصوف گفت: کتابی به نام «تصوف و کمیسرها» هست که در آن اسناد داخلی شوروی سابق است، در آن می گویند ما با جریان های مختلف می توانیم مواجهه و تعامل پیدا کنیم اما با صوفی ها نمی توان تعامل کرد.

وی ادامه داد: اما اخیراً وهابیت در بحث تصوف خیلی سرمایه گذاری کرده و موفق هم بوده است چون تصوف یک امر پیچیده است و خیلی عوامل در آن دخالت دارد. پتانسیل های زیادی در تصوف هست که می توان در شئون مختلف از آن استفاده کرد. اینکه انسان دچار سیاست زدگی شود و بر اساس این نوع نگاه، بخواهد با جریان های مختلف مواجه شود و برخوردهای اصطکاکی صورت گیرد، این مسئله خود موجب فرقه سازی می شود. ما باید همدلانه صحبت کنیم، منعطف باشیم، حرف خود را توضیح دهیم، حرف طرف مقابل را بشنویم تا یک گفتگوی سازنده و همدلانه صورت دهیم.

در شیعه، هیچگاه مخالفت رسمی و جدی با تصوف نداشته ایم. ردیه نویسی در شیعه علیه تصوف نبوده است. نه روایاتی که موید تصوف است و نه روایاتی که در رد تصوف است، نمی تواند صددرصد مورد وثوق باشد. باید در مورد آنها بحث شود

حجت الاسلام کربلایی گفت: در شیعه، هیچگاه مخالفت رسمی و جدی با تصوف نداشته ایم. ردیه نویسی در شیعه علیه تصوف نبوده است. نه روایاتی که موید تصوف است و نه روایاتی که در رد تصوف است، نمی تواند صددرصد مورد وثوق باشد. باید در مورد آنها بحث شود. احادیثی هم که وجود دارد نسبت به اشخاص است نه اصل مکتب. به این سادگی نمی شود که یک فقیه که در حوزه فقه و فروع احکام اجتهاد دارد، بخواهد در حوزه تصوف نظر دهد. باید حفظ مراتب کرد. هر کس باید متصدی شئون خود باشد. از این طرف عارفی که اهل کشف و شهود است نمی تواند در حوزه فروع احکام نظر دهد، مگر اینکه کسی مثل علامه طباطبایی باشد که در دو حوزه اجتهاد دارد و صاحب رأی است.

وی در پاسخ به این سوال که چرا صوفی شیعی سعی دارد از بدنه شیعه جدا باشد ولی صوفی اهل سنت در بدنه سنیان جای دارد؟ گفت: تصوف در ابتدا به لحاظ تاریخی در بستر اهل سنت شکل گرفت. حاکمیت دست اهل سنت بود. الان همانطور که یک عالم اهل سنت اجازه فتوا دارد، بحث اجازه تصوف هم جداگانه مطرح است. در طرق مختلف نقشبندی، قادریه و... برای افراد اجازه تصوف صادر می شود و این جزء آداب ایشان است. کتاب های تراجم اهل سنت که شرح بزرگان آنهاست اگر نگاه کنید، می بینید کمال یک عالم دینی این است که بعد شریعت و طریقت را با هم داشته باشد.

وی افزود: تشیع همواره در خفقان و تقیه بوده است. شیعه همیشه به عنوان یک فرقه منحرف از اسلام اصیل دیده می شد. یک علت اینکه گاهی برخی صوفیان شیعی از دیگران فاصله می گیرند این است که می گویند این تشیع، شیعه اصیل و ناب نیست. تشیع اصیل آن است که سیدحیدر آملی، سید ابن طاووس، ابن فهد حلی وhellip; بیان می کنند که پهلوی به پهلوی تصوف می زده است. رکن رکن آن ولایت است. آنها می گویند تشیع فقهاتی کامل و ناب نیست. عرفان، تاویل قرآنی، بحث تربیت خاص اهل بیت کجاست؟

وی ادامه داد: باید توضیح داده شود که آداب و رسوم و مستحسنان تصوف خاستگاه دینی دارد یا بدعت است؟ ما عبادت های حرکتی در اسلام داریم، فلسفه آنها چیست؟ سعی صفا و مروه به صورت هروله سفارش شده است. اینها چه سری دارد؟ ذکر گفتن با حرکت چه آثاری دارد؟ تمامی اینها حکمت دارد. بعضی از این مسائل عمومی نیست و نمی توان بیان کرد. باید توجه داشته باشیم که بسیاری از مشایخ صوفیه از دوران گذشته تا زمان معاصر اهل علم و عالم دینی بوده اند. اینطور نیست که همه بزرگان تصوف بی سواد بوده و درک تعالیم شریعت را نمی کرده اند.

حجت الاسلام کربلایی در پایان گفت: به طور کلی تصوف معاصر ایران تهدیدی برای کشور ندارد، چون اساساً جریانی سیاسی نیست. اگرچه در سال های اخیر برخی از طریقت ها و بهترست گفته شود یک طریقت که به صورت حزب و تشکیلات درآمد مشکلات سیاسی برای کشور پیش آورده اند. چرا پیروان تصوف را برای خود مسئله می کنیم؟ چرا با برخی مواجهه های ناصحیح موجبات زاویه پیدا کردن برخی با نظام شویم؟ نباید دشمن سازی کرد. جذب حداکثری و دفع حداقلی شرط است. مسئولان مربوطه باید کنترل و نظارت و حتی جهت دهی داشته باشند. آسیب شناسی ضرورت دارد. تحلیل و نقد و بررسی تصوف و طریق صوفیه و تعالیم ایشان با معیار شریعت و عقل باید صورت گیرد. آسیب شناسی تصوف و بلکه همه جریان های فکری و معنوی موجب اصلاح و تعالی آنها می شود. گفتگو و تعامل مثبت و سازنده نشانه اقتدار حاکمیت و حاکی از قوت و توان خواهد بود.

عباس بنشاسته